

از فتح مسکو از اندیشه احتشاد در وسیله تاب نیاورده مراجعت کرد اما چنین معلوم
 شد که بسبب شدت سرما بر کشته بود * مامور شدن شاهزادگان در مقدمه مسکو
 انجم شکوه باذر بایجان و مختصت رایت شاهی بچین او جان و میان وقایع سنه هزار
 و دو بیست و پیدت و نه هجری * عزم جهلن ارای خسروی در اول بهار طراوت
 انار بسفر از در بایجان تصمیم یافت و قتی که با دنور و زنی خاله مرده را خاصیت
 اعجاز عیسوی داد و ترشحات سحاب از اوی اب حضرت و نصارت بر چهره
 عالمان کشف فرمان به انقطاع شرف صدور یافت که شاهزادگان منوچهر لقانواب
 علیخان و شاهزاده محمد تقی میرزا هر یک با فوجی در پاموج و امر او سرگردگان چون
 یوسف خان سپهسالار سردار فوج قاهره جان باز و فرج الله خان سقیمی باشی در
 مقدمه انجمنش اردوی گردون شکوه روان شوند و در عقب رایت میضات امامت
 شاهنشاهی در حرکت ایدمقارن انتشار این خبر از تانیراتین مقدم شاهنشاهی
 و ظهور و فوتات نامتاهی در اوقاتی که نواب نایب السلطنه حسین خان سردار
 ایروان را بحضور طلبیده بود و در تبریز چند روزی در خدمت ساطع النور
 اشرف شرف اندوز بود از ایروان خبر رسید که سردار روس تقدیر و هزار نفر
 بسرگردگی بتارالی پلنگ جوهر از راه بنیک و شوره کل روان ساخته که از قراء
 حوالی و حواشی ایروان مالی برند و غله بدست آورند و از معادن انحدود چند
 بارتمک بار کرده برند از ایجانواب نایب السلطنه بجماریت و مقاتلت ایشان حسین
 خان سردار را نصحت انصراف دادند سردار مزبور با استعمال تمام عازم شد
 چون از رکاب ظفر باب سپاهی ابواب جمع او نبود و در آن حال بقدر دوهزار نفر
 از اهل ایروان را و طلب شده بجهاد برخوایسته بودند و خود را بسلاح جنگ آراسته
 چند نفر از فضلا و ارباب مرادم و اهل زهد و تقوی گفتن در حکم کردن آنها ختم تیغ

تیغ نصرت اخوند حسین خان بهمان جماعت اکتفا کرده بمضمار جهاد تا خفتند بنارال
 و سالدات روسیه از مشاهده انصاحت ترتیب صفوف حروب داده آماده ککارزار
 شدند جماعت جهادیه و سر باز و حسین خان سردار مجرب در ملاقات دشمن بی آنکه
 ترتیب تب تب نمایند همگی انسر گذشته حله او رودست به تفنگ و شمشیر و خنجر
 برده از دو طرف برق بلا باریدن گرفت و ارواح از ابدان روسیه و میدان بعد
 از سه چهار ساعت تلاش در میدان جنگ و پرخاش شکست به بنارال و سالدات
 روسیه افتاد فرار برقرار اختیار و خس و خوار وادی از خون انگر و ملی شکوه
 لاله کون گردید و درین دفعه سی و چهل نفر از مجاهدان اسلام شربت شهادت
 پیشیند و از جماعت روسیه قریب بمیهار صد نفر بر وایت ثقات که در آن عصر که
 حاضر بودند مقتول و بجز روح و اسپر آمدند سردار و اهالی جهادیه ابرو این رایت
 نقره افراخته روس روسار وانه در بار سعادت مدار نواب نایب السلطنه
 ساختند و شاهزاده سرهای روسیه را مصحوب هر نضه عبودیت نرضه روانه
 در بار جهان مدار شاهنشاهی داشتند و سرهای روسیه بوقتی که همای رایات
 جهان ککهای از دار الخلافت طهران مزیم بال افشانی داشت رسید و اردوی
 کجهان بوی بفر و زنی و اقبال و اردچمن سلطانبه و از اجمالیست از دریا بجان
 در حرکت آمد و در یازدهم شهر رجب المرجب موکب محمد تقی میرزا و یوسف
 خان سپهدار و دو آرد هزار نفر جابا ز و فرج الله خان افشار و از عقب ایشان
 نواب شاهزاده علی خان با سپاه متفر نشان در رسید و حضرت نایب السلطنه در
 دو آردهم شهر رجب از تبریز حرکت فرموده برادران ارچند در چین او جان
 باقائمه هر افزای نایب السلطنه حکم شوق فراوان بملاقات سعادت سعادت ایشان
 گشتند بفرمودند و از دیدار یکدیگر خرم و شادمان گشتند و افواج قاهره و سر باز

نظریه را از عقب رایت نصرت ایت نواب نایب السلطنه وارد چین اوجان
 و از بیدتهای او ان مجاهدان ساعت چین اوجان نصرت افزای لاله زار جانان
 گردید و چون سه چهارم ماه قبل ازین حالات فرمان جهات مطاع شرف نفاذ یافته
 بود که در اذربایجان با زیاد افواج سرباز و سواره نظام که بتعلیم مسترد را و بیل
 انکلیس اهتمام میفرمودند که بشند و در ارسال وجه نقد نیز از خزانه پادشاهی
 بقدر ضرورت در مدارک انجام کار بهیچوجه مضائقه نمیشد لهذا نواب نایب
 السلطنه درین دوسه ماه قطع آرام از خود فرموده پنج شش هزار از سرباز و سواره
 نظام بنوعی ار استه داشت که همگی در مشق و قدر اندازی کامل و در فنون اداب
 حرب و قوفی زیاده از حد حاصل کردند قریب بدوازده هزار سرباز از قدیم
 و جدید از بی هم چون موج دمان وارد چین اوجان شده از خروش تفنگشان
 کوش کردون کرو از برق شمشیرشان چشم افتاب جهات تاب خیره گردید در
 روز بیست و دوم شهر رجب المرجب که موکب کردون سالی شاهنشاهی
 ساعت افروز هبارت اوجان بگردید نایب السلطنه با چند نفر از غلامان
 که در رکاب حاضر بودند با استقبال استعجال فرموده در اردوی اعلیحضرت
 شاهی شرف عتبه بوسی دریافت و از خدمت سپهر رتبت مرخص شده بترتیب
 صفوف سرباز و جانباز و سواره نظام و توپخانه شتافت اکابر و اعیان فضلا و قضات
 و امرای و سرکردگان مملکت اذربایجان با استقبال شتافت شرف زمین بوسی
 و قبض حضور در یافتند اعلیحضرت ظل اللهی همه جا از دو طرف بصفوف سپاه
 نظریه پناه از توپخانه و توپچیان و سرباز و جانباز و سواره نظام تفرج گمان تشریف
 می آوردند نظام و استعداد و قواعد و ضوابط سواره و پیاده بسند طبع مشکل
 بسند شاهی افتاده تحسینات بلیغ کردند و از اداب و فرزندانکی و سپه داری فرزندان

بجوان بخت جوان پیش از پیش شادمان شدند خسرو کافر آن شرف افزای
 قصر او جان و پیشکاران بلوان هم قریبی و پیشکش و پایی اندازند تقدیم نمودند
 وضع عمارت او جان و ار استکی سپاه مرویج مهابت و نظام هر کجا که از نواب
 نایب السلطه ترتیب یافت بود در نظر خورشید اثر سلطانی موقعی مانع یافت
 و بارها بزبان سلطنت تحسینها فرمودند و اظهار الطاف و اشفاق بی پایان بواب
 نایب السلطه و اهالی و اعیان و فضلا و قضات تبریز و سایر اهالی اذربایجان
 نمودند و تمامت رعایا و برابریان بدعای دولت دوران عدت کشودند از مقدم
 هائولش روحی تازه بیاوردن بر مرده و قوالب افسرده اهالی اذربایجان رسید
 و باعث خرمی و انبساط خاطر پیرو جوان گردید و سپاهی از پیاده و سوار در چین
 او جان ترتیب یافت و لشکری در مرغزار انجمن نایب بخت که چرخ پیرو
 عدت سپاه سلیمان و جشید هوشمند از یاد رفت و زمانه حشمت پیرو و اسکندر

بر طاق نسان نهاد * اطلاع یافتن سردار روس از ورود مویکب شاهي بچین
 او جان توسطت ایلمی نکلیس سرگور او رلی بارونت و وسایل صلح انکیچتن
 * چون سردار روس خبر ورود مویکب انجم شحکوه را بچین او جان و اجتماع
 و احتشاد سپاه پیکران که عدت و کوه از عدت ایشان بستوه آمدی بشنید تفکر
 و اندیشه مند گشته بپادشاه فرانسه نیز بار دیگر ترتیب لشکر کرده با سپاهی
 واقف و شوکت منکاتر حرم ممالک روس و داخل ولایات آنها شده بود از دو
 طرف با اضطرار و پریشانی او افزود و شرحی با ایلمی انکیلیس که ملتزم رکاب
 کردون سالی پادشاهی بود نوشته بنوسط او سازش دولتین ایران و روس را
 طالب گشت و ایلمی انکیلیس حسب الاستدعای او معیها مکرر دو مستحسنات
 در نظر پادشاهی جلوه میداد و صدر اعظم پیروز احمد شفیع نیز بمقتضای صلاح

اندیشی و موافقت مینمودند و در حضور اقدس ستمها بتحسین حسن رای او
 می ارادت اما توابع تائب السلطنه و قایم مقام و امر او سرگردگان سپاه که امور
 از ریاضان با ایشان محول بود در پایه سر بر اسما سر بر سر نه داشتند که سال گذشته
 روسیه حرکتی کردند تا دام که تلافی اخبار و وجه اکل بعمل نیاید وقوع صلح و اصلاح
 و تمنی امینی و فلاح صورتی نتواند داشت و ایلچی در جواب عرض ایشان عرض
 کرده تعهدات نمود که اگر بنای کار بسازش قرار گیرد بعد از تردد سفر او آمد شد
 ایلچی آن طرفین خاتمه آن موافق خواهش دولت علیه خواهد شد شروعی چندیم
 که مناط اعتبار و منوط از شروح مسطوره سردار روس با او بود مشتمل بر تعهدات
 خود بخط خود سپرده و در سابق انحال برخی امور از اغتشاش خراسان روداد
 که بانسب و بنا بر قلع بقیه ماده فساد شیخ کاشغری در میان ترکمانان و اجتماع
 ایشان در دشت و معاودت موکب هانون بدار الخلافه او و انسب بود لهذا
 میرزا ابوالحسن خان اندر بار کبکی ملا در سلطانی مامور و سردار روس نیز
 بملاقات او معیادرت نموده عهدنامه اش بستند و قرار کار از طرفین باینطلب
 اتمام پذیرفت که در بهار آینده ایلچیان بیخ فلاح در حرکت آیند و انواب مصالحت
 و مسالمت بر چهره عالمیان کشانند و بنای امور مشخص شود که بر چه وضع خواهد
 بود رای جهان را بر طبق این مصلحت راضی و عزم معاودت بتختگاه سلطنت
 فرمود * و در موکب اعلی حضرت شاهی بدار السلطنه تبریز و بیان التفاتی
 شایان آنحضرت با اهالی آنجا * اهالی تبریز از صدق نیت و وفور ارادت در سالهای
 گذشته عموماً درین سال خصوصاً خدمات شایسته کرده بودند و جانها و مالها
 در راه دین و دولت نهاده از جمله اسد الله سلیمان حاجی علیلو که نه نفر بسراو
 در جگنهای متعدد روسیه تلف شده بودند تا بنیاد و از ده نفر از فرزندان و فرزندان

فرزند زادن خود عوض مسئولین برای جان نثاری آورد و اهالی تبریز بعد از
 وقوع حوادث هول انگیز بگرداب تشویش و اضطراب افتاده قریب عرصه و اندوه
 گشتند و عوض هر چه در جنگها بر طرف شده بود بزودی سرانجام نمودند
 و هفت هزار نفر مکمل و مسلح داوطلب جهادی چیره و مو اجد در نظر نواب
 نایب السلطنه گذراندند و در رنج ضرر خصم و نقصان سفرهای پرخطر
 در کس هر چه داشت بر طبق اخلاص نهاد و چون از هر جانب تدارک نپرسید
 مسیال ایشان در خدمت نایب السلطنه مقرون بقبول نکردید و از اسقاع خیرهای
 پریشان که با نحمد و دم پر رسید تمامی اهالی ولایت سلامتی ذاتی بهمال نواب
 والا را نذر ها کردند حتی پیرزنان از قیمت ربسمان چرخ ربسمی خود بفقرا
 زرها دادند و اعلی حضرت شاهی در روز استقبال از ناصبه حال ایشان اخلاص
 و ارادت بی پایان و شوق و شغفی بیکران مشاهده فرمودند لهذا برای سرانترازی
 بزرگ و کوچک آن ولایت در ریست و هفتم شهر شعبان اردوی کبیران شکوه را
 بنایب السلطنه سپرده صدر اعظم میرزا محمد شفیع را در خدمت انجناب گذاشتند
 و بتشریفات قدوم دولت لزوم دار السلطنه تبریز را مزین و منور فرمودند
 و هفت هزار نفر تفنگچی از اهل شهر با استقبال استعمال گردان و زازیر و جوان
 کسی در خانه نماند هر کس هر چه داشت تبار قدم خسرو بیکانه نمود ولیکن از
 هیچ کس پیشکش قبول نفرمود خورد و بزرگ التفاتها دیدند اگر چه طبع اشرف
 بسبب کثرت مشاغل جهانبانی و انتظام امور رحمت و سیاه زیاده التفاتی بله و
 ولعب نداشت لیکن اهل ولایت در میدان سرباز که وسعتی داشت تدارک
 آتش بازی دیده بشلتک زنبور کخانه و تو بخانه پرداختند و از عمل آتش بازی
 شب تار نمونه روز روشن ساختند و از بیگریلان جنگی و شرار شیران

آتش خجالت آتش بجان تور و اسد افکندند و از فروغ قلمهای آتشبار و پیرهای
 شهاب کردار شعله و شرار بقضای کبید چرخ دوار بر اکتند اهل ولایت بیکان
 بیکان بنوازش تحسین و استحسان مقرر و مباحی کشند و نزدیک بر بد وقت
 و اقبال سوار شد و بتفریح خورخانه و تو بخانه و صهارت بار و طخانه کدر بیرون
 شهر بطرحی غریب و وضعی عجیب ساخته شده بود و بطرح و وضع بار و طخانه
 فرنگستان اتفاق افتاده پرداختند و بعد از تفریح و تماشا بقصر انجام چون شهر عالم
 اراد و برج اسد منزل ساختند و دست زرافشان گشاده از بالا بوضع و شریف
 و قوی و ضعیف زرباشی و انعام و احسان فرمودند و خلایق زرها را جمع کرده
 از برای تین و تبرک مایه همیان دولت و زینت کبسه عزت خود ساختند از آن
 منزل حرکت فرموده دوباره اردو را از زمین مقدم همایون رشک بهشت برین
 مگردند و در خرم رمضان المبارک بغیر و زی و اقبال بدار الخلاقه ملهم این حرکت
 فرمودند * ذکر ظهور مته خواجه محمد کاشغری و اختتام کار او با مقام اشکر
 سلطانی * خواجه محمد کاشغری از شاهزادگان چین بوده و بعلمت قلب اوضاع
 زمان جلای وطن اختیار نمود و مدتی در مملکت هندوستان و بعضی از قرال
 فرنگ سپهر کرده از انجا بروم افتاد و در عالم سیاحت بدویشان ملاقات و از
 ایشان بسی تبرک و طامات اندوخت تا بمملکت مصر افتاد و در انجا دکان تلبیس
 و هوا فریبی گشاد جعی از درویشان دورش فرو گرفتند دعوی ریاست کرد
 و بیایالت انجام سپید بعد از چند بی به تلبیس برده قصد قتلش مگردند از مصر
 بکریخت و بدیوار انطاکیه رفت و چندی در آن شهر دلکش فروکش کرد
 و از انجا از مسلمانان و شهر زور نمود عبد الرحمن پاشا حکم بان را بپرتک
 و افسون فریخته از جمله معتقدان خود ساخت و او را اسوبه کرده بیخداد برد

برد و انبجار ابکر قتل و چند روزی در بغداد بیا عبد الرحمن پاشا بود اهالی بغداد
 حکایت گفته انگیزی و فساد او و تطاول عبد الرحمن پاشا را بدربار سلطان
 روم عرضه داشتند حسب فرمان اهالی بغداد عبد الرحمن پاشا را از انبجار اندند
 خواجه محمد باوی بود بسلیمانیه برگشت و اتحاد و یگانگی که در میان دولت روم
 و ایران بود از فساد عبد الرحمن پاشا فی الجمله آنکدار یافت اعلیحضرت شاهنشاهی
 برای دفع نقار نواب شاهزاده محمد علی میرزا را بکمبر و استیصال عبد الرحمن
 پاشا تعیین فرمود لشکر شاهزاده رسرا و تاختن کردند و او بگریخت و ولایت
 او تا حد و دذهاب و حوالی بغداد بچار و بیغیب و غارت رفته شد از جمله اموال
 خواجه محمد مزبور نیز بتاراج رفت و او بدار الخلافه طهران شافت و حاجی محمد
 حسین خان مروی را که باوی سابقه القتی داشت دریافت و او را شفیع خود
 کرد و از وی مرخصه خدمت شاهزاده محمد علی میرزا گرفته بکرمان شاهان
 برگشت و شاهزاده بنابر رعایت حاجی محمد حسین خان اموال خواجه را از
 لشکر بیان استرداد فرموده بوی داد و از انبجار الخلافه منعطف و اراده وطن
 مالوف داشت و اهنگ دیار خود کرد و در آن اوقات ترکه که انبه استر آباد انسوه
 سلوک میرزا ارضی بازند رانی وزیر شاهزاده محمد قلی میرزا ایمان آمد انبجار
 صکلی یافته بودند و از انجا که ترکمانیه را اعتقادی بدیشان باشد دست ارادت
 بوی دادند و پای شرارت و خون ریزی بمملکت استر آباد و مازندران کشادند
 میان آن گروه و لشکر داور سلیمان شکوه مجازات عظیمه اتفاق افتاد ترکمانیه
 شکست یافته فراز کردند و خواجه محمد مزبور در میان مقتول گردید و فتنه ترکمانیه
 فرو نشست و انجماعت از اعمال و افعال خویش نادم گشته با کمال انفعال از
 بیم سلطنت شاهای ابواب نجات پر روی خویش مسدود یافتند و مدتی بر سر خدمت

نشناختند سری بچیب کشام کشید و در زوایای ناصکامی خزی بلند خند تو جهم
 فرمان محمد زمان خان قاجار را که حاکم سابق استرآباد بود و ترکیمبه از حسن
 سلوک او دلشاد بجاکومت استرآباد تعیین فرمودند * بیان وضع بعضی از قواعد
 ملکی و نظام سیاه و حزم نواب نایب السلطنه بدار الخلافه طهران یسایطوسی
 اعلی حضرت مخافتی و مراجعت انجناب بمرکز دولت * نواب نایب السلطنه با هزار
 حرمان از رکاب خدیو دوران مرخص شده بمرکز دولت میومستند و بتدارک
 انجام خدمات سلطانی و اجرای ضوابط نظام مشغول گشتند قاعده های نیک اختر
 فرمود و رسوم پسندیده ابداع نمود از انجمله حکم اشرف قادیان که در هر یک
 از ولایات از ریایمان دیوان خانه خاصه ساکتند و امبری صاحب فطانت یکی
 از فضلا برای اجرای او امرش را چه بدیوان نشیند و امور سرپا زو تو بی و زنبور کی
 و سایر متعلقین نظام موافق شرع شریف انجام دهند و همچنین در رکاب والا
 مشورتخانه بنا کردند که عقلای اهل نظام در انجا قرار یافته بقیست امور خود
 بردازند و اقلان دانند که دیده سپهر پیر که بسی خسروان صافی چه دیده چنین
 شاهزاده هوشمند دیده تجریت ندیده و کوشش دهر تنه این تا کوشش باز کرده
 و او از فر و این شاهان شنیده قاعده چون رسوم و قواعد این ملک زاده
 بامکن از هیچ صاحب تاج و نیکن نشینده * بیت * کوفرید و ن که بیند این این *
 حکو سکند و که بیند این اداب * چون شهر زینده خوی در جغت و قابلیت
 طاق بود و دلشین سیاحان افاق خواستند که انجار انیز ناتند و ار السلطنه تبریز
 بکانت نفس نفس محکمه عدل و دولت و مسکن اسایش و امنیت کرده از
 سرور و حیور لبریز ساندلهذا از تبریز حرکت فرموده سایه دولت و حشمت
 بر سر مسکنان اندیاد افکنند و جل توقف و استقرار و پایکام دولت یابدار انجارا

و امر نمود و باز یادتی اشغال ملکتداری و افزونی کار و با اینکه فرمان همایون
 شاهنشاهی مجدد ایات تمام سی هزار سر باز نماند شده بود و بایستی که بزودی انجام
 پذیر گردد و تدارک سر باز و توپخانه و زنبورکخانه و سواره نظام که شغلی بزرگ
 و امری دشوار بود باز از بسک کشوق استان بومی حضرت اعلی در سر داشتند
 سر از با شناخته عازم در حکام جهان بنام شدند باینکه اعلی حضرت شاهنشاهی
 بتصور تعویق امور بیدر یافت فیض حضور اجتناب راضی نبودند و نواب نایب
 السلطنه اذربایجان را بجلال افق سلطنت و نوباد و دو حکم کرمت و خیمه گلزار
 دولت نواب شاهزاده محمد میرزا سپرده تمام مقام را در خدمت تازه سر و گلزار
 احتشام بساختن امرو و رونق و متفق مهمان مقرر فرمود و در رعیت انحضرت اگر چه
 آثار عهد شکنی از جماعت روس ظاهر شده بود و آن سر خطا تخلفی بمشکین را
 جایزدانست بسبب آگاهی سران سپاه و انطباق امور سرحدات و نظام کار نزدیک
 زد و بخدمت زیاده روی ننکند و در و از ده هزار سر باز با هم مقام مقام در
 ولایات اذربایجان سرانجام و بنهیه تمام مشغول مشق گشتند بسبب سعی موفور
 تمامت امور مضبوط و منسق و کارها باقی الغایه با طراوت و رونق آمد و اگر چه
 درین حدود سپاه و رعیت با هم امیخته بودند هر کس مشغول حکار خود بود
 وقت و فساد روی نفوذ چون نواب نایب السلطنه بدر گاه پیوست و از دیدار
 همایون اعلی حضرت شاهنشاهی فرین سرور نامحسور گشتند التفاهای بی حکران
 و انواع انعام و احسان از حضرت خاقانی در یافتند از جمله نوازشها زنا و بازو
 بند و اسب خاصه سواری خود را که بهترین اسبان بر فشانید بود نواب نایب
 السلطنه عنایت فرمود و چون انتخاب بشود چاکری و عبودیت کسری سلوک
 میفرمایند از قبول آنها امتناع نموده بعجز و الحاج بسیار در بدر پا و لعل رخشان

بدامن گان باز گذاشت اگر چه از قبول ان ابطع شاهنشاهی ناکو و اربود اما
 بواسطه باس خاطر نواب نایب السلطه قبول فرمود و چون غالب اوقت مداخل
 از در باجهان از کفایت کاری چنین که در پیش است قاصر است و حکم کارگذاران
 سرکار وسعت مدارا از برای وجه نقد زیاده معالی حاصل میگردد و در حقیقت
 نقود رایحه پادشاهی برای همین مصارف غزین است لهذا امیانی خطیر بعلاوه
 مقرری هر سه الا از خزینة پادشاهی مرحمت و عنایت شد از خدمت گردون نسبت
 مرخصی حاصل نموده بدولت و اقبال در پیست و هفتم شهر جمادی الاولی در
 دار السلطنه تبریز به سند شوکت و اجلال بروست * مرخص شدن سرگور او زلی
 برونت ایلچی بزرگ دولت انگلیس اردر با سلطانی و روانه شدن او از انگلیس
 و تبریز برای گفتگوی مصالحه دولت ایران و روس و اظهار عنایات سلطانی
 و اشفاق نایب السلطه نسبت با ایشان * چون سرگور او زلی برونت ایلچی
 دولت انگلیس اساس دوستی فیما بین دولتین روس و ایران را تاسیس نمود
 ازین مهم خطیر فراغت یافته دل حکمرانی برای او نماند و در امور سفارت نقص
 و ناتمامی نگذاشت و از جانب دولت علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و ساکن
 و سایر مواد داشت و بنا بر راستی قول و دوستی عهد میجو است که ارکان این
 دوستی و سازش بین الدولین خلل پذیر گشته موافق عهد محکم و قوله است او
 مقصود اصلی که دولت ایران را از سازش برود حاصل شود لهذا با وصف آنکه
 الطاف پادشاه بجدی شامل حال او بود که در نظر او حرمان از نقص حضور سلطانی
 صعوبت داشت باز بعض صلاح اندیشی دولت در صدد استدعای اجازت برآمد
 و با آنکه اهل حضرت پادشاهی از فرط التفات دوری او را از دربار سپهر مدار
 روانیداشتند باز قبول محسول او را اولی دانسته او را با عزت تمام مرخص و با کرام

ام با حکلام روانه مقصد فرمودند از جمله نوازشات پادشاهی که کسی را پیش
 نشده بود نظر و فطال برای بزم ضیافت ملوکانه او عنایت فرمودند و بدست مبارک
 با او بخشیدند و بواب نایب السلطنه هم التفاتی که در باره همیکس از نزد یکان
 و مقریان و امنای حضرت نگرده بود و باره او میدول فرمودند و افتابه و لکن
 مینابا و عنایت فرمودند از بسکه امنای دولت را با او مراسم دوستی و محبت
 ملحوظ بود و در میان ایشان و ایلچی رابطه خصوصیت بی حد و عنایت مستحکم شده
 در مفارقت او زیاده از حد اندوختن و ملول بودند اگر چه از مملکت ایران
 معاودت نمود اما هوس ملاقات او را هبوا و مطالب باشند و از زوی میدار او
 اندلها نرفت و فی الواقع جای آن داشت که در مراتب انسابت و ادب دانی نقصی
 نداشت و رایت و فای مردمی و حقوق در معمار مصادقتی انراشت القسه
 نامه دوستانه هم بدولت انگلیس مرفوم و مصحوب او ارسال داشتند پیرزا
 ابو الحسن خان شیرازی هم مامور بسفارت روس ساختند و داشتند که
 بر فغانی و استصواب ایلچی مشارالیه در دولت روس آنچه باید و شاید و صلاح
 داند بظهور رساند تا مطالب منظور در دولت ایران مقرون بمصوب گردد ایلچی
 مشارالیه هم مسموم و ریه را که نایب او بود مامور بشوقفایران ساخت دستور
 العملی مبسوطا و داد و خود هازم کردید که از راه تبریز و روانه مقصد شود
 تا در عرض راه اول سردار روسیه را در تفلیس ملاقات نموده تمهید مقدمه
 معهوده نموده تا بنابر بتیو نوع با تمام مهمان پیرزا ابو الحسن خان و حصول مرام
 دولت ایران از دولت روس حسب التعهد خود گوشیده بعد از حصول خاطر
 جمعی ازین رهگذر هازم مقصد خویش شود و از دار الخلافه طهران الی آخر
 ولایت ایران هم در عرض راه ایچلا زمه اعزاز و تعظیم و اکرام و تمجیل بود اند

جانب بزرگ و کوچک اهالی ولایات تسبیح بایلی مشارالیه معمول گشت و اتفاقاً
 در روز و روز دنیای سلطنته نیز بایلی مشارالیه نیز وارد و مورد التفات
 بی نهایت از آنحضرت گشته عازم مقصد مگردید * و قابع سنه هزار و دو و بیست
 و بیست نه در بواغ حضرتها و نوبت خراسان و تعیین اسمعلی خان دامغانی
 قولاً و اقلی بسرداری انجام و فتح بهرات و همراه * بعد از انقضای جشن نوروز
 فیه و نهم سلطانی برای تسکین شورش امرای خراسان تصمیم یافت صواد و
 احوال آنجا بر سبیل اجمال این است که بواسطه شورش خواجه کاشغری و جمعیت
 ترکمانان و بی اعتدالی از کسر و فرامین مطاعه از مصدر خسر و جلال بنخوانین
 خراسان صدور یافته بود که اجقاع و احتشاده نموده بخرم درست و همت وافی
 بدفع انجماعت پرداختند خوانین ارادت قرین از کمال اخلاص و خدمتگذاری
 بجمعیت لشکر پرداختند ترکمانان را و جهت همت ساختند و بعد از قتل خواجه
 محمد کاشغری و شکست ترکمانان نواب شاهزاده محمد و لیمیزاد در حوالی نیشابور
 بسان سپاه لشکر خراسان می پرداخت که ایشانرا رخصت اصراف داده مرخص
 با وطن خود نماید و درین سفر خوانین خراسان لازمه غیرت و مردانگی بعمل
 آورده در راستگی اسب و اسباب و اسلحه جنگ جد و جهدی بلیغ نموده بودند
 شاهزاده ملاحظه شان امان نموده بعضی از نزدیکان حضرت و کارگذاران دربار
 شاهزاده طبع در اسب و اسباب موجود لشکر خراسان کرده از ایشان با کراهت بگرفتند
 و در حقیقت طبعی بود خام و سده سلطنت را از میان ناموس و امام خوانین در مقام
 ضراحت مستندی شدند که بیکران برق شتاب و تضاید اسلحه و اسباب و سبلة
 تلاش در و اخذ مت این در کجا و مایه امید و انتعاش افراد سپاه است مرد
 بی اسباب بچه کار اید و از جلالت پیاده بی اسب و برابرسواران میدان کارزار

ز آنچه کناید بازگرفتن اسباب از لشکر بیان که در میدان جنگ سرافرازی
 و جان نثاری می نمایند باعث یاس و دلنگستگی امر او سپاه ابن سامان میگردد
 این استاده در موقع قبول مقبول بقتاد شاهزاده با خاصان حضرت از نیشابور
 بمشهد مقدس حرکت فرمود خوانین خراسان در غیبت شاهزاده اسب و اسباب
 خود را باز گرفتند و بنای شورش و طغیان نهادند و بر سر قلعه مشهد مقدس
 رضوی آمده اعلان کلمه طغیان کردند شاهزاده بر ضاجو بی ایشان پرداخت
 و انعام و احسان بیگران بان جماعت میزدول ساخت و ایشان اصرار در رضاد
 و استکبار داشتند و جانب بی تلامی فرمودند تا شکست خوردند و در خلال این احوال فراموش
 اتغلت این و خلایع فاخره از دربار کیتی مدار خاقانی بسرافرازی ایشان رسید
 و امرای خراسان خلایع رازی برودش افتخار و فراموش رازی دستار
 اعتبار ساختند اما با از نسبت بخدمت شاهزاده بر سر خلاف بودند که بقیه این اخبار
 در دار الخلافه طهران بمساج اقبال معین در بار کجوان مدار خاقانی رسید
 و معین خان دامغانی بسرداری خراسان و کوشمال مقردین مامور و از عقب
 او رایت عقاب پیکر خاقان کشورستان از دار الخلافه طهران بسمت خراسان
 بالافشان کردید بعد از وصول سردار مزبور بحوالی ان حدود و شعور داخل قلعه
 مشهد مقدس گشته از انجا با جبهت خود بر سر امرای خراسان ایلتار و ایشان
 نیز بقدم مقابلهت و مقاتلت پیش آمده حربی قوی دست داد و خوانین خراسان
 بر سر توجانه طرح انکلیس هجوم آورده تویچیان آتش دست بقاعده مشق و قدر
 اندازی و دودهای بی در پی مساری صد نفر از دلبران نام او در خراسانی پروانه
 اساز شعله توب رعد او اسوخت و بقیه امر اولشکریان خراسان از مشاهده
 این حالت متفرق شده مراجعت بقلعه خود کردند و هر بنه ضراحت امیر امرای

خراسان مثل رضاقلینان زعفرانلو و نجفقلی خان شادلو که سابقاً بعضی حرکات
 جاهلان بسیارتی کرده بود با فرستادن معتبر ایشان توسطت سردار خراسان
 سکه او را شفیع خود ساخته بودند در منزل چشمه علی وارد دربار جهان مدار
 و استدعای عفو سوار الف حرکات ناخوار نمودند و کجا مکان متقبل خدمت
 گشتند و از اتفاقات حسنه که طالع سلطانی در هر حال یار و تأییدات یزدانی
 هر وقت مددکار است درین سفر فتح هرات و فرام کرد در شمار و حساب اولیای
 حضرت نبود بیاسانی میسر کرد بدینین ایفقال ان است که کامران مهرزای افغان
 با سپاه افغانه و لشکر کران از قندهار حرکت کرده همز هرات و فرام نمود و بلده
 طیبه هرات را منصور و همت با استیلاص شهر و دفع فیروز مهرزاد مقصود ساخت
 چون فیروز مهرزاد ایلار انازل و دفع حادثه را غیر مقتد و دید خود را بسایه حمایت
 خاقان کامکار کشیده با واپای دولت قاهره متوسل کرد دید که بمن عیایات
 خسروی دفع حادثه و رفع نایبه نماید و خود را از اسب سپاه افغان و لشکر
 کامران مهرزاد استیلاص سازد طبع ضعیف پرور همایون که همواره بمحفظ جانب
 ارادت کیشان مجبول است قبول استدعای فیروز مهرزاد کرده فرمان قدر نشان
 با فتح را مهمل خان سردار خراسان دریافت که با مداد فیروز مهرزاد گوشه و سردار
 مزبور با سپاه نامحسور از ارض اقدس حرکت و بی توقف بجانب هرات و فرام
 جلور یز و پیش از وصول خود محمد نظر خان مافی را با سایر سواره ایالات مأمور
 خراسان در مقدمه الجیش روانه بگرد و وصول او و سردار خراسان
 هرات کامران مهرزاد و سپاه افغان بنات العیش و از متفرق گشته بجانب قندهار
 فرار کردند و سردار مشارالیه اطراف ولایت مزبور را از رخنه و فتنه انجا پاک
 و مصفا داشته فیروز مهرزاد کلید قلعه را تسلیم و خود با کمال شکر گذاری

ای ملاقات سردار را بقدم بکجهت تقدیم کرد باج و خراج را ملازم گردید و از طرف
 اشرف همایون منشور ایالت هرات و فراه بنام او صادر و ولد او بملازمت دربار
 همایون مقرر گردید و سکه و خطبه بنام نامی خسروی زین و زبور گرفت و ولایت
 مذکور که ملکی عربی و وسیع است ضمیمه ممالک عمر و سه سلطانی گشت و رقم
 هفت و وصف بر جرید جرایم خطا کاران خراسان کشیده * کیفیت طغیان محمد
 زمان خان عزالدین لوی قاجار با جاهت ترکمان و بیوت در استرآباد و گرفتاری
 او بدست اهالی و اعیان آنجا * در زمان توقف اردوی کیوان شکوه در فیروز
 کوه خیر طغیان محمد زمان خان قاجار عزالدین لوی حاکم استرآباد و داروغه
 ترکمانان بمسامع جلال رسید توضیح این مقال بطریق اجمال آنکه محمد زمان خان
 در حین حکومت استرآباد با طائفه ترکمانه انجام پذیرد که بنام سازش گذاشته
 معارف و اعیان ایشان را باسی هزار سوار به فرسخی استرآباد آورد و با ایشان
 ملاقات کرده بشهر بر گشت و طبل یا خبکری را بلند او نمود و در عمارت
 خاقان مغفور تکیه بر مسند جلالت کرده بعضی از خوانین و امرای قاجار که در
 استرآباد توقف داشتند گرفته محبوس نمود و ایشانرا مبلغی خطیر جریمه کرده بگرفت
 و برومهای ترکمانی داد و کوچ آنها را کوچانیده برخی را بمیرمحل و جمعی از بزرگان
 قاجار را محبوس کرده با کوچ بقاعه ماران روانه و در واپ و اثاث الیت ایشانرا
 غارت کرد اهالی استرآباد کیفیت عصیان و طغیان او را در فیروز کوه بمسامع
 علیه خسروی عرضه داشتند و رایت همایون از فیروز کوه حرکت فرموده بمشقه
 علی نزل اجلال از زانی داشت و حکم همایون بقدر بیان دارالمؤمنین استرآباد
 نافذ شد که مشارالیه و موافقین او را از ترکمانه هر که هست گرفته بدر بار پادشاهی
 فرستند و محمد زمان خان از خبر ورود اردوی همایون بمشقه علی ترکمانان را

در چهار باغ که یک کفر سنی شهر واقع است اخبار نمود و بایکدیگر چنین قرار دادند که ترکمانه سپه رو قاحت و بی شرمی بر روی او رده بر سر اردوی شهریار مظفر روند و محمد زمان خان خود از عقب ایشان بعد از جمع آوردن پیاده و سوار استرآبادیتر حکمانه ملحق شود بعد از رفتن ترکمانان اهالی و اعیان و کدخدایان استرآباد از اسقاع و رود مرکب پادشاهی بمشقه علی و حضرت رایت خسروی بعزم استرآباد مسیطره و قوی دل گشته جعبت و از دحام نمودند و محل نشین محمد زمان خان را احاطه کرده از اول شب الی صبح ناپره حرب و قتلک مشعل بود اول طلوع آفتاب بدو انخوانه ریخته محمد زمان خان بانه پانزده نفر از خوانین و بزرگان بیوت مثل اقل محمد حسین یحیی قوچاق و ادینه حسن خان تاتار و میر دولت ایشان جعفر بای و نوروز خواجه و قوچاق صوفی القی و طغان نیاز خان یحیی و پسر هم قربان قلیج و یکتفر از منسوبان ولی کافر دوجی و جعی دیگر از بزرگان ایشان در عمارت مبارکه بنموداری و قدر اندازی مشغول گشته سه نفر مقتول و خلیل آقای سپانلوی قاجار بضرقت محمد زمان خان مقتول شد تا سرب و بار و طلا داشتند جنگ میگردیدند بالاخره دستگیر و مقید شدند و جعی از معارف قاجار با اتفاق محمد حسین بیگ شام بیانی سی نفر از ترکمانان را در بیرون شهر گرفته از اسب و یراق عاری و مساوی دولت نفر از ترکمانان در بلده و بلوک دستگیر و دست آوردن این اشرار از اقصای دشت با انواع پیشمار مقدر و رنجه گشت بتصور اندیشه باطل بیای خود بدام آمده بقوت تایدیزدانی و نیروی مطالع خاقانی اسپرگمند تقدیر و گرفتار کردار ناهنجار خود گشتند و محمد زمان خان در دست اهالی و اعیان استرآباد مقید و مغلول و از پادشاهی دوازده روزه خود معلول و مسرفصول در کربان خول کشیده

کشیده دامنش از ابیدید خود مبدول شد و باقی ترکمانان از اسقاع این قضیه متفرق گشته سر خود گرفتند و روانه دیار ادا بار شدند و کیفیت راهائی استرآباد بیایم بر اعلیٰ عرضه داشتند و پیر زاپوسف نایب مستوفی الممالک از جمعه علی بانو بی از غلامان خاصه ماه و رشده که بشهر استرآباد رفته محمد زمان خان و سایر مجوسین را روانه دربار قهرمان زمان سازند پیر زاپوسف داخل استرآباد شده اهل شهر محمد زمان خان را بگرگمانان تسلیم او کرده وی ایشانرا بدر بار کردن و قار فرستاد چون محمد زمان خان از آن فرمائی میخواست که براسب خوشترام دولت سوار آید بفرمان خاقانی بدر از کوشی کند رفتار سوار شد بعد از شهر و تعبیر از برنا و پیر با امیر خان برادرش و یک نفر دیگر از اقوام پید دولت از حایه پینار عاری گشتند و ترکمانان از دم تبع یا ساحرعه فنا چشیده فتنه ناکهائی

فرو نشست * وقایع سال نهمته فال هزار و دو دولت روسی مطابق تکوز پیل ترکی و ذکر سفارت میرزا ابوالحسن خان بد دولت روس * در بهار این سال بخوبی که سابقا اشارتی رفته بود میرزا ابوالحسن خان شهرازی باد و زنجیر پیل و برخی تحف و هدایا از دربار اسمان مدار بسفارت دولت روس مامور گردید اگر چه بقواعد و رسوم سفارت عملی بود ولیکن با پستی که از بعض مطالب اینجود و استحضار یافتن نایب السلطنه بعضی از رسوم و آداب که شایان شان دولت هله بود با و القافر مود چون بحوالی پتر بوزغ رسید پادشاه روس مقدم اورا گرامی نموده به نیت جمع اوردی سپاه و نمودن کثرت بای تخت خود میرزا ابوالحسن خان در دوسه منزلی پتر بوزغ بتعیین مهماندار و اظهار احترام نگاه داشته بعد از ازدحام و اجقاع سپاه و زینت و آراستگی مردم اورا پسای تخت خود ملید و در روز و روش نایک فرسنگ راه از دو طرف پنجاه هزار سالوات

وده هزار سوار روس و شصت هزار توپ بترتیب باز داشته و صف کشیده
 بودند از می که از پادشاه روس نسبت باو اتفاق افتاد در هیچ عصر و زمان
 سفیر را اتفاق نیفتاده بود و عنقریب کیفیت معاودت او رفتند کلک بیان خواهد
 شد * وفات مصطفی خان طالش و احوال پسران او بعد از او و کیفیت احوال
 جعفر قلیخان و شورش اهالی شکی و مال حال ایشان * مصطفی خان طالش که در
 عدم اطاعت و بیجاچ بیکانه و بواسطه بیجاچ او از مسلمان و روس خود یاد میمانه
 ریخته گردید درین سال مرض شده در گذشت و پسران او میر حسن و میر حسین
 و عباس بیگ را باهم مخالفتی ظاهر گشته مادر ایشان بواسطه گذران امور خود
 هر روز یکی را در کار خود دخیل میسازد و دیگران باو باین سبب معادات
 و عناد نمیورزند کارشان بدیقتوال گذران شکوهی نمایند در آن خاندان که باینکه
 خروس ابدان ما کپان هنوز از وفات مصطفی خان دو ماه نگذشته بود که جعفر
 قلیخان در شکی مرض شد همیش پسر آمد و او در آخر حال از افعال خود نادم
 بود و روی پناز بر استان ارادت پیسود و در فکر تدارک مافات گسان زبان دان
 بخدمت نایب السلطنه پیفرستاد و زبان برو سپاهی و عذر خواهی خود میکشاد
 که اجل امانش نداد بعد از وی اهلیان و اهالی شکی اطاعت اسمعیل خان پسر او
 نکرده میخواستند که باز ما دکان او را از میان خود بیرون نمایند سردار روس
 ازین معنی اطلاع یافته اهالی شکی را گرفته بسیر فرستاد و مجدد اسمعیل خان را در
 امور شکی استقلال داد و برادر جعفر قلیخان امیر اصلان خان را که امیری است
 باوقار و زبان دان و ارادت کیش و صداقت اندیش و درین مدت نه با اختیار
 به بلای مرافقت برادر گرفتار بود خلاصی یافته باجعی از برادران و برادر زادگان
 و اقوام روسی نیاز بد رکاه اسغان جاء آورد و نوازش از اعلیحضرت شاهنشاهی

هی دید و نواب نایب السلطنه بواسطه قابلیت فطری و کاردانی و قاعده شناسی
 او اورا از میان امثال و اقران برگزید اکنون التفات کامل باو دادند و در سام
 عام و خلوت و اشکار البشرف خدمت سرافراز و علو مرتبت ممتاز است *
 بیان هلاک اسحق قرالی و پسرش محکم شاهزاده محمد ولی میرزا و شورش
 خوانین خراسان و آمدن رحیم خان اوزبک و معاودت او * شاهزاده محمد ولی
 میرزا انص امور خود را در حیات اسحق خان نوبتی پنداشت لهذا اسحق خان
 و پسرش را که در مشهد مقدس نزد او بودند از میان برداشت محمد خان و پسران
 دیگرش که در قلعه تربت حیدریه بودند از اسفاج این خبر وحشت برداشته
 در برلستند و در پس دیوار مخالفت نشستند شاهزاده لشکر بر سر ایشان تعیین
 کرده کاری نخواستند و بی مقصود رایت مراجعت بر افرختند خوانین خراسان
 نیز برین کار انکار کرده چون اهوی وحشی بر میدند و هر یک در محکمه خود
 ای در دامن اعتزال کشیده بفرافت آمدند و هر انص بنامندانه مشعر
 بر اطاعت و بندگی در حضرت اعلی حضرت شاهنشاهی و عدم رضا از سلوک
 شاهزاده محمد ولی میرزا بدو گناه اسماں جا فرستادند و زبان بجز و لایه
 کشادند خاقان کشور و کشافرمان داد که شاهزاده عازم دارالخلافه گردد
 و اسمعیل خان سردار دامغانی با جعبت شایان بسرداری خراسان مقنن و مقرر
 شد که داخل قلعه مشهد مقدس گشته استقرار یابد تا یکی از شاهزادگان
 بدارای انجام نامزد شود و اسمعیل خان عازم مشهد مقدس و مجرد و در ارض
 اقدس اگر اماند و دجعبتی کامل ار استه با سردار مخالفت و محاربه برخوانند
 او نیز بای ثبات افسرده انجامت را شصت فاحش داد و رحیم خان اوزبک
 در انحالت همه خراسان را محل شور و شر دید ترک و تازی را خیمت دانسته

با چهل هزار کس تا حوالی استرآباد آمد و مهد نفلی خان قاجار دولو و ذوالفقار
 خان مامور به تنبیه او شدند در نزدیک سیرک جنگ عظیم کردند و رحیم خان
 شکست خورده مخدول و منکوب بجانب خوارزم برگشت * بیان وقایع سه
 هزار و دو بیست و سی و یک هجری موافق سیمان پیل ترکی و تعیین شاهزاده
 حسینعلی میرزا بخراسان و وقایع دیگر * برای تسکین شورش خراسان
 اعلیحضرت شاهنشاهی نواب شاهزاده حسینعلی میرزا را تعیین فرمود و شاهزاده
 بعد از ورود به مشهد مقدس رضویه روی همت بانضباط امور خراسان آورده
 با سمات خوانین خراسان پرداخت اسمعیل خان سردار در آن اوقات لشکری
 تاخت جماعت هزاره برده مال و غنایم بسیار آورد در هنگام معاودت بواسطه
 غرور در دو سه فرسخی دهن فرود آمده بنای تقسیم اموال منتهی به تها و خصم در
 عقب تازان بود و از غارت اموال خود چون شمع کدازان از پی هم چون کرکان
 خشم کین در رسیدند سردار و اشکست دادند جمعی از لشکر منصور گرفتار شد
 و از عقب او جماعت هزاره متعاقب و رایت ظنر طراز شاهزاده در انحوالی
 متوقف بودند کس از انجماعت از عقب لشکر سلطانی میرسید شهنشهر
 شاهزاده او را گرفتار کرده شکم میدرید * بیان چیا اول طائفه بلباس دودغه
 سرداری امیرخان قاجار * درین سال چندین بار طائفه خاله بلباس باعمال ساوج
 بلاغ تاختن کرده چند نفر مقتول و قدری دواب و کوسقند بردند بود اق خان
 مگری کیفیت تطاول را بدربار شوکتدار عرضه داشت نایب السلطنه امیرخان
 سردار قاجار را با جمعی از لشکر جرار پیاده و سوار و سپاه جلالت آثار باستبصال
 انطالفه مامور فرمود سردار مزبور با سپاه ابوابی خود میخدمت مقرر و پرداخته
 جماعت بلباس چون سبیل بلاراد را ماکن خود دیدند از خوف جان کوچک کرده

کرده بگریمتند و سردان همه جا با سپاه تاخته تا حوالی کرمان ایشان را در بیات
 و با سر و غارت برداخت و جماعت منجوسه در حوالی هکوهی به سفین
 مستحکم ساخته بودند مال و دو آب و چاه و اطفال خود را در آن اما که محکم
 کشید و پوسف خان سرهنگ طایفه جهادان که بیات از روسیه مسلمان
 باشند را و طلب گرفتن سقانات بلباس شدند و از سردار رخصت یافته در
 اندک زمانی سقانات را گرفته قریب هشتصد نفر مقتول و هر چه داشتند غارت
 کرده اسیر بسیار آوردند و مورد تحسین از سردار شدند و سردار و سرهنگان
 بعد از اتمام حکار ایشان را بایت معاهدت بدر بار سپهر مدار بر فراخت و طایفه
 منجوسه سال دیگر بار دیگر در اول کای از و میسر بنموده و دست بغارتگری
 بر آوردند نواب نایب السلطنه بار دیگر امیر خان سردار و با جوار را با جهت
 بود اوق خان و سر بازار ابراهیم بیات مرتب و جعفر قلنجان مراغه و لشکر کران
 از سواره و پیاده پرسر ایشان تعیین فرمودند جماعت بلباس در حوالی کرمان
 حکم محل سقانات و جهت ایشان بود و قریب بشهر نذر و سله پانجه جهت کرده
 با سپاه منصور بعضی مقابله و مقاتله صف برار شدند سردار و سرهنگان سپاه
 پای جلادت و مردانگی استوار داشتند چون بحیلات تصرف مراتب آوردند
 سرهای بلباس کوه ساپچوکان قوام یاد پایان در میدان سلطان گردید و خونخواران
 دهمش پر و سر نیزه های عدد و ندم پر جو بهار و آن بالا خرد تا بخدمات دلبران
 بنا و در دست از هم داده بگریمتند و سپاه مظفر در کوههای کرمان که آتشی
 محل نشین آن کمره آن بود دست بکسب و غارت و قتل و اسیر و غلبه بر آورده
 انقدر کوه سقند و کاه و الوان اثواب و اجناس کران بها از روز بروز و تفرقه و طلا
 نصیب خازیان نظیر او اگر میدک محاسبان هم از تعداد آن بجز و تصور اعتراف

نمودند کوشمالی چنان بران حکمران دادند که بعد ازین سالها خیال مفهومت
 و خونریزی بمطرح نخواهند گذرانند و سر درگمان خود در دیده در منازل
 خویش خواهند آمد * و در پنج سال هر روز و بیست و پنج دو مطاق او در بیل
 ترکیه در بیان معاودت میرزا ابوالحسن خان و آمدن اسکندر پیرملوف و بلجی
 دولت روس بحکم نظام صلح در میان دولت ایران و روس و رفتن بدار، تخلیه
 طهران و معاودت او * در یک ربار از تاتار بهار جهان پیرخوانی از سر گرفت
 و کوش و گردن شادین اشجار از شکوفه و پرک زبور در بارگاه سلیمان مجلس
 بدار است شد و غبار غم از حاشیه خاطر پیرخوان برخواست اعلی حضرت
 خاقانی بعد از انقضای جشن نوروز سلطانیه وی بداختن مهمات ملک و ملت
 آورد و رایت بضا انصافت ساعت امرو زمین سلطانیه گردید و در منزل مزبور
 بعرض با زیافتگان انجمن حضور رسید که میرزا ابوالحسن خان از پادشاه روس
 انصاف انصراف یافت اسکندر پیرملوف را سردار عساکر روسیه و صاحب
 اختیار کرجهستان سخته از عقب او بقارت ایران مامور است کیفیت این
 گذارش است که پیرملوف بلجی روس بانامه دوستانه و بتحف و هدایا
 بکرجهستان آمده و ماهی در انجام توقف و چون هوا اشدالی یافت از
 کرجهستان عازم تبریز شد و نواب نایب السلطنه عسکرخان افشار را که پیش
 ازین سفیر دولت فرانسه شده بود و مردی اهکاه است بمهمانداری او تعیین
 فرمود وقت ورود او بتبریز بعضی از امر او خوانین مملکت از ربایجان در
 رکاب نظرفرنصاب حاضر بودند بیاستقبال بلجی حاضر شدند جاغت سواره و پیاده
 و توپچیان نظام و افواج سر باز و مجاهدین از حوالی قریه سهلان تادرد و لتجابه
 نایب السلطنه بانزده هزار سرباز و بیست و پنج هزار سوار و از مجاهدین بیست

بیست هزار پیاده مجموع شصت هزار کس و چهل هزاره توب باژ داشته بتظام
 و ترتیب آر میدند و قریب چهل هزار کس از خرب و بومی اهل تبریز از اصناف
 و غیره بقاشا حاضر و در اولی با نظر و این همه مردم و اصناف و خلایق بترتیبی
 و اینی صف کشیده بودند که نه جنبشی از ایشان پدید آید و نه صدای اشکار
 همگی چون نقش دروار صف کشیده و گوش بر فرمان استاده و ایلچی را با احترام
 تمام داخل منزل او نمودند فرمایان و شرف حضور و لامع التور نوایب
 السلطنه دریافت و چون سخن صلح در زبان داشت و آنجناب میل چندان صلح
 نداشتند ایلچی مزبور را محبت و دلگرمی کامل حاصل نشد و شکفتگی و سروری
 صفا منظورش بود اتفاق معتاد و بعد از چند روز توقف از تبریز روانه دار
 الخلافه طهران و از قایم مقام صدور دولت بسبب بعضی مکالمات که ایلچی را صرفه
 نبود و دلگران و در آن اوقات اردوی همانون ساعت افر و زچمن سلطانه بود
 ایلچی وارد اردوی کبهان پوی گردید و شرف حضور همانون دریافت تنسوقات
 و تحف که از انجمله یک زنجیر پیل بود که بچرب دستی زرگران سامری صنعت روس
 انطلاقی احمر ساخته و بشکل بدیع پرداخت بودند و حوضی بلور و مروارید و
 جام ایینه کبکی نمای که در طول دو زرع نیم بود با سایر تحف و هدایا فرستاده
 و برای هر یک از ارکان دولت و مقریان حضرت از صدر اعظم و قایم مقام و اعتماد
 الدوله و وزیر تحف و هدایا ارسال داشته بود تحف و هدایا را با نامه و ستانه
 پادشاه روس از نظر همانون گذرانید متنی صلح داشت و استدعا می نمود که از
 طرفین بیخ خلاف و خلاف و دست کین در دست کین در استین باشد لهذا
 اعلی حضرت خاقانی و نایب السلطنه و الخلافه فرمان دادند که نظر بخوش پادشاه
 روس و متنی ایلچی مزبور بنمایند در پیام و فتنها اسوده در مقام باشد از طرفین

تنگ تضا افتک بر روی سالدات و سرهنگات بخروشد و توب صحرا محجوب بهم
 دستی شرار عالم سوز و سرکوشی قتیله آتش افروزی برای سوختن عمر دلاوران
 از خشم درون نجو شد با جمله اولیای دولت دوران عت مطاب او را مقرون
 با نواح ساخته مقضی المرام و شاد کامش باز گردانیدند * در خلال این احوال *
 احد خان بیکلر بکی و ریش سفیدان در بایجان که از قدیمی چاکران این درگاه
 و از عمرمان بارگاه اسمان جاه بود در مرافقه مرخص گشته جهان فانی را بدرود
 نمود و خاطر خطر نواب نایب السلطنه از واقعه ناگزیرا و دلگیر گشت مایل اولاد
 و اخلاف و منسوبان او گشتند از فقها و مجتهدین برای تقسیم اموال او بپورته
 از انات و ذکور مقرر فرمودند و اموال ایشان در میان خودشان باین شرح
 نوی تقسیم شد و محال دیز جرد را به پسر بزرگ او حسن اقا که مدتها در حیات
 پدر از وجود گشته ساکن دار السلطنه تبریز و در اقباب راقتمایه نشین در
 خدمت نایب السلطنه فراغت گزین بود در رحمت فرود و بعضی از خدمات دنیوانی
 در بهرین نیز با و رجوع کردند و حکومت مراغه به پسر دیگر او نورالله خان مفوض
 شد و منصب مرتببی سر بازمراغه و مضافات را که اسکان بیحضر قلی خان که در
 محاربات روسیه و بلباس اثار دلپری و نبات قدم ظاهر ساخته بود باز گذاشته
 بعلاوه محال دهخوار قانرا قاضیه منصب مزبور ساختند و او که امکان مورد نوازش
 و التفات است و مقتضی با مثال و اقران و سر بلند در میان همگان * و قانع سال
 خجسته نال ترا و دولت و سی و سه موافق پارس پل ترکی و حرکت رایت
 خورشید پیکر شاهنشاهی بعزم نظم امور خراسان و نسکست فتح خان افغان
 و شوب میاات قدهار و هرات و کریمخان رحیم خان و نیکور شدن فتح خان
 بدست کامران پسر ز * اتاب جهان نایب بهرحل تحویل و جهانرا بخبری تبدیل